

زبان و تربیت اخلاقی



«ترجمه و اقتباس» سید مهدی سجادی

زکتاب: Language and moral education

W. D Hudson

برای دانستن و فهمیدن اینکه، درستی و یا نادرستی چیست. ابتدا باید معنی و مفهوم این واژه‌ها را بدانیم امروز ما به راحتی شاهدیم که بین فردی با دیگران، بحثی در این مورد صورت می‌گیرد که چه چیزهایی درست است و چه چیزهایی درست نیست و یا اینکه، آیا درست است که فرد در راه میهن خود در مقابل تجاوز دشمنان دفاع کند و از هجوم بیگانگان جلوگیری نماید؟ و همچنین ممکن است بحث در مورد این موضوع باشد که آیا درست است که جوان یا نوجوانی تمام هم خود را صرف پرورش موی سرش نماید و خلاف عرف جامعه آرایش کند. در این بحث، در مورد اینکه کدام یک از این اعمال درست است و کدام نادرست، صحبت می‌شود، همچنین بسیاری دیگر از موضوعاتی که می‌توان در این مورد بدان اشاره نمود.

بروز چنین سئوالاتی، در حقیقت بخاطر عدم درک درست و دقیق واژه‌های مطرح شده در سئوالات فوق می‌باشد و در نتیجه برای ما ثابت می‌کند که تا معنی و مفهوم دقیق واژه‌ها و کلمات فوق را ندانیم، نمی‌توانیم به اعتبار و صحت بحث خود اطمینان کنیم. بنابراین در درجه اول، برای طرح یک بررسی باید معنی لغات موجود در آن را فهمیده باشیم و مهمتر از همه، برای اینکه ما بدانیم که چه سئوالی خواهیم کرد و این سئوال چگونه خواهد بود و اینکه چه پاسخی به سئوالات خواهیم داد، باید معنی لغات و واژه‌های گنجانده شده در سئوال را فهمیده باشیم.

در فلسفه اخلاق گرایش زیادی جهت روشن کردن معانی لغات و واژه‌های مورد نظر به چشم می‌خورد (درستی، نادرستی). فلاسفه اخلاق اگر بتوانند به ما در جهت رسیدن به پاسخ سئوالاتی همچون «معنی درستی و نادرستی چیست؟» کمک نمایند خدمت بزرگی را به تربیت اخلاقی ارائه داده‌اند.

ما اغلب بدون اینکه فیلسوف باشیم،

ورود به چنین حالتی را باید در عدم درک و اطلاع افراد مورد نظر در مورد موضوع اصلی بحث دانست، زیرا بحث کنندگان معنی

شاهدیم که بحثی بین دونفر یا چند نفر در یک زمینه به بن بست می‌رسد، و نهایتاً کار بحث به نزاع و درگیری کشیده است. علت اصلی

واقعی مفاهیم و اصطلاحات نهفته در سؤالات بحث را نمی‌دانند. چگونگی یک بحث و خطوط کلی جریان مباحثه بخصوص در یک بحث معتبر، به نوع معنی و مفهومی که برای اصطلاحات و واژه‌های مورد بحث در نظر گرفته شده است بستگی مستقیم دارد. اگر ما در بحثی معنی و مفهوم واژه‌ها و لغات بکاررفته را ندانیم: اولاً دلایل کافی برای اثبات مدعا در بحث نخواهیم داشت، ثانیاً قادر به تشخیص اینکه کدام دلیل معتبر است و کدام معتبر نیست نخواهیم بود.

بنابراین یکی از بهترین طرقی که در ورود به یک بحث اخلاقی، به ما کمک می‌کند، درک معنی و مفهوم واژه‌های اخلاقی نهفته در آن خواهد بود.

لغات و واژه‌ها در حقیقت وسیله‌ای هستند برای توصیف حقایقی که وجود دارند. پس قبل از هر چیز، باید ماهیت حقایق را در حصار لغات و واژه‌ها تعبیر و تفسیر و معنی کرد. به نظر بعضی از صاحب نظران، مهمترین نقش مدارس ممکن

موقعیتی می‌تواند خلاف و اشتباه باشد در این صورت می‌توان گفت که دانش آموز معنی (Wrong) را فهمیده است به عنوان مثال یک مربی را در نظر آورید که می‌خواهد مفهوم مثلث (Triangular) را به دانش آموز بفهماند. اول باید معنی این لغت را به او بفهماند و آن را تشریح نماید، دوم اینکه دانش آموز بتواند در ذهن خود شکلی سه ضلعی را مجسم نماید و سوم اینکه موقعیتی را که در آن شرایط شکل مثلث محقق می‌شود درک نماید، بطوریکه در نهایت مثالی را ترسیم و تجسم نماید که محصور و محدود به سه ضلع باشد.

البته برخی از فلاسفه اخلاق معتقدند که معنی خطا و اشتباه (Wrong) هیچگاه معادل و شبیه معنی مثلث Triangular نخواهد بود و هرگز نتیجه‌ای که از بحث در مورد معنی مثلث بدست می‌آید ما را در رسیدن به معنی لغات اخلاقی و وارد شدن به بحث اخلاقی کمک نخواهد کرد.

دارند اما مهم این است که چه معنی و مفهومی از آن ارائه می‌شود و همین نحوه تعبیر و تفسیر ما از حقایق است که در نحوه تربیت اخلاقی و دیگر جنبه‌های زندگی تأثیر بسزائی دارد چرا که حقایق، مستقل از معنی و مفهومی که برای آنها در نظر گرفته می‌شود وجود دارند نه اینکه براساس معنی و مفهومی که از امور بدست می‌دهیم حقایق را بوجود آوریم.

در این بحث اگر از کلمه فلسفه بخصوص فلسفه اخلاق استفاده شده است در حقیقت با توجه به معنی ای است که از آن ارائه خواهیم داد و آن در حقیقت کار روی لغات و واژه‌هاست، در جهت تشریح مفهوم و معنی آن واژه‌ها و لغات و به عبارت دیگر علم یا هنر بکارگیری و استفاده از لغات و واژه‌ها، درست همانند آنچه که ریاضی برای شمارش و محاسبه اعداد و معادلات انجام می‌دهد.

اما سؤال این است که ریاضیات چگونه این کار را انجام می‌دهد. ریاضیات در حقیقت کارش آشکارسازی روابط منطقی موجود بین داده‌ها و اعداد است. و همچنین تشریح این روابط از طریق تفهیم معانی اعداد و معانی دیگر لغات و واژه‌هایی همچون جمع، ضرب، مساوی و تفریق. تاکنون ما نتوانسته‌ایم اثبات کنیم که $2+2=5$ است. چرا که این عملیات، عملیات منطقی نخواهد بود، بخاطر اینکه هر یک از اعداد دارای خصوصیات مربوط به خودشان هستند و هرگز بطور منطقی نتیجه‌ای بدین گونه، از چنین اعداد با خصوصیات مربوط به خودشان بدست نخواهد آمد. در مباحث اخلاقی، فلسفه اخلاق و یا به عبارت بهتر زبان اخلاقی درست شبیه مثال بالا عمل می‌کند با این تفاوت که ریاضیات در مورد اعداد بحث می‌کند و روابط منطقی فی‌مابین آنها، ولی اخلاق در مورد کلماتی همچون درستی و نادرستی بحث می‌کند. طبق مثال بالا می‌توان فهمید که چیزهایی هم وجود دارند که نمی‌توان برای آنها منطقی در نظر گرفت مثل $2+2=5$. چرا که آنچه ریاضی تا حد

* برای ایجاد تحولی اساسی و

بنیادی در زمینه مباحث

اخلاقی، باید به بررسی نقش

زبان اخلاقی و آموزش آن بر

کودکان و نسل آینده همت

گماشت.

چرا که بحث در مورد مثلث فی الواقع بحث در باب حقیقتی است که بشر آن را بطور قراردادی وضع کرده است و تعبیر و تفسیر نموده است. در صورتی که یک بحث اخلاقی در مورد حقایقی است که قبلاً وجود داشته است و شاید هم نیاز به تحقق عینی و عملی و ملموس آن در همه وقت نباشد. باید اذعان داشت که حقایق وجود

است این باشد که معنی و مفهوم چیزی را به دانش آموزان یاد بدهد. به عنوان مثال معلمی می‌خواهد کلمه (Wrong) را به دانش آموزان تعلیم دهد برای این منظور چند کار را باید انجام بدهد. اول اینکه معنی و مفهوم کلمه فوق را بشناساند دوم اینکه به دانش آموز بفهماند که واقعیات خلاف اخلاقی موجود در یک موقعیت کدامند. سوم اینکه بفهماند که یک عمل معین در چه

زیادی اخلاق انجام می دهند چیزهایی هستند مطلق و منطقی و قابل پذیرش. بخاطر اینکه این دو (ریاضیات - اخلاق) در حقیقت خصوصیات منطقی کلمات و واژه‌هایی را برای ما تشریح می‌کنند که در معنی واقعی و جایگاه واقعی خود بکار برده می‌شود و همچنین به ما اخطار می‌دهند که چگونه باید از بکارگیری و استفاده غیرمنطقی از داده‌های این دو مسئله پرهیز کرد. پس همانطور که خصوصیات منطقی و صوری اعداد را درک کرده‌ایم خودبخود در زمینه مسائل اخلاقی هم متوجه خواهیم شد که چیزهایی وجود دارد که در مورد آنها سؤال کردن از چرایی معنی ندارد. مثلاً در زمینه کلماتی چون (Ought) باید‌ها، (Right) درستی، (Wrong) خطا (نادرستی) نمی‌توان از چرایی آنها سؤال کرد (چرایی در مورد ضرورت وجود). مهمتر از همه اینها برای ما ثابت می‌شود که بر امور ریاضی و معادلات آن خصوصیتی حاکم است که تنها از طریق زبان منطقی تبیین می‌شوند (زبان منطقی حاکم بر داده‌ها و معادلات ریاضی) و بالطبع باید اذعان داشت که در امور اخلاقی چنین زبانی وجود دارد که آن زبان اخلاقی است. بنابر این از اینجا به بعد بطور جدی وارد بحث در مورد زبان اخلاقی و تربیت اخلاقی خواهیم شد.

با توجه به تأکید بر وجود یک زبان خاص اخلاقی در جریان تربیت اخلاقی، می‌پردازیم به خصوصیات این زبان و چگونگی نقش آن در جریان تربیت اخلاقی.

اگر بخواهیم جریانی را بوجود بیاوریم که در آن جریان بتوانیم کودکان را تربیت اخلاقی نمائیم باید به دو خصوصیت بسیار مهم و با اهمیت زبان اخلاقی و نحوه تأثیرگذاری آن روی تربیت اخلاقی اشاره کنیم.

قبل از آن باید تأکید کرد که کودکان باید زبان اخلاقی را بیاموزند چرا که دانستن و آموختن و توانایی بکارگیری آن در حقیقت بدست آوردن موقعیتی است مهم جهت

دستیابی به:

۱ - درک رسالت و نقش و سهم خود در تمدن، صلح و آرامش و دستیابی به اعتبار اجتماعی (رشد فردی).

۲ - قدرت برقراری ارتباط با دیگران و ایجاد تحول در جامعه.

اگر بخواهیم روشن‌ترین کنیم باید گفت که، زبان اخلاقی هم در ایجاد تحولات و تغییرات جدید در انسان (خود فرد) مؤثر است و هم فرد را برای برقراری ارتباط با دیگران، حتی ارتباط با گذشته تاریخی خویش و ثبت و ضبط آن موفق می‌سازد. بنابراین برای ایجاد تحولی اساسی و بنیادی در زمینه مباحث اخلاقی، باید به بررسی نقش زبان اخلاقی و آموزش آن بر کودکان و نسل آینده همت گماشت چرا که این زبان علاوه بر رشد فردی، در ایجاد

آقا، برای ما باید زمان و مقاطع رشد، جریان محاورات کودکان با والدین و دیگر بچه‌ها و همچنین درک آنها از چگونگی وقوع حوادث، مهم باشد و این بنظر می‌رسد که ریشه در زبان اخلاقی داشته باشد. در تربیت اخلاقی، بنا بر آن است که چگونگی استفاده افراد تربیت شده از زبان اخلاقی بیان شود.

یک فرد تربیت شده اخلاقی، باید فکرش اخلاقی باشد و این فکر اخلاقی چیزی نیست جز برقراری رابطه عقلانی و منطقی بین ذهن و تکلم. ما یاد گرفته‌ایم که با دیگران صحبت کنیم. به عبارتی دیگران زبان برای تکلم استفاده کنیم. علاوه بر این، ما در تکلم از واژه‌ها و کلماتی استفاده می‌کنیم ولی آنچه مهم است این است که به موازات بکارگیری از چنین کلمات و لغات،

• اگر کسی از جهت فکری بایستی را پذیرفت حتماً

می‌بایست در عمل هم آن را
تحقق بخشد وگرنه آن را نپذیرفته
است.

از جهت ذهنی و فکری هم آن را مورد پذیرش قرار دهیم. اگر ما نتوانیم این کلمات را در ذهن خود جای دهیم و رابطه‌ای عقلانی و منطقی بین فکر و تکلم برقرار کنیم نباید از آن واژه‌ها و لغات در تکلم با دیگران استفاده شود. یادگیری بکارگیری یک لغت و واژه براری برقراری ارتباط با دیگران، و یادگیری مفاهیم مشابه آن در ذهن و فکر نباید دو فرایند جداگانه و مستقل از هم تلقی شوند. پس در تربیت اخلاقی، بکارگیری لغات اخلاقی و واژه‌های مربوطه معادل با تفکر اخلاقی است و تفکر اخلاقی هم معادل تربیت اخلاقی است، علاوه بر این آنچه را که یاد گرفته‌ایم (فکر اخلاقی) در حقیقت بستگی دارد به

ارتباط با گذشته، حال و آینده مؤثر خواهد بود.

از جهت تئوریک و نظری زبان اخلاقی می‌تواند مشکل تربیت اخلاقی را آشکار سازد. من معتقدم که شناخت مشکلات تربیت اخلاقی، شناخت مشکلاتی هستند که نیاز به کار تجربی دارند و این کارها به روانشناسان و جامعه‌شناسان مربوط می‌شود اما نقش زبان اخلاقی را هم در این مورد نباید فراموش کرد. اولین تأثیر زبان اخلاقی این خواهد بود که از هرگونه کار غیر ضروری و زائد جلوگیری می‌کند و نتیجه هر کار تجربی را در یک جهت و غایت خاص پیش‌بینی می‌کند. گرچه ما نمی‌خواهیم به روانشناسی و جامعه‌شناسی متوسل شویم

ماهیت زبان اخلاقی (نحوه تعبیر و تفسیر واژه‌های اخلاقی توسط زبان اخلاقی چگونه فکر ما مؤثر است). زبان اخلاقی ماهیت لغات و واژه‌ها، همرا با تعبیر و تفسیر معنی آن واژه‌ها را در حوزه مطالعات مفهومی (ذهنی و تصویری) قرار می‌دهد. بنابراین زبان اخلاقی باید بطور درست مشکلات و مسایل اخلاقی را بیان دارد، و این مطالعه در واقع مطالعه بخشی از تربیت اخلاقی است.

بنابراین همانطور که یک مرتبی آموزش ریاضی باید خیلی خوب درباره مشخصات منطقی موجود در مفاهیم داده‌های ریاضی اطلاع داشته باشد یک مرتبی اخلاق هم باید درباره مشخصات اخلاقی موجود در مفاهیم لغات و واژه‌های اخلاقی اطلاع داشته باشد، در غیر اینصورت ممکن نیست که او بتواند کودکان را در جهت تربیت اخلاقی صحیح هدایت نماید.

به عنوان مثال، خیلی از معلمان یا مربیان و یا مردم دیگر، می‌خواهند ریاضی را بدون اینکه تفاوت آن را با علوم تجربی بدانند و یا اینکه خصوصیات و روابط فیما بین را بدانند آموزش ببینند و این افراد موفق نخواهند شد. در زمینه تربیتی هم چنین مسأله‌ای وجود دارد. به عنوان مثال، اگر کودکی در خانواده‌ای بزرگ شود که آن خانواده یا به نحوی جلوی تحصیل او را گرفته‌اند و یا اینکه قدرت لازم را نداشته‌اند که کودک خود را با واژگان و لغات و معانی آن آشنا سازند، در این صورت این خانواده مانع بزرگی است در جهت پرورش فکری کودک. چرا که کودک هیچ مفهومی و معنی‌ای از لغات و واژه‌ها را در ذهن ندارد علاوه بر این چیزی را نیاموخته است که معنی و مفهوم آن را بدانند و مهمتر از این آنچه را که در فکر دارد نمی‌تواند از طریق زبان و لغات و واژگان انتقال دهد. و از آنجائی که ما شرط تربیت خوب اخلاقی را برقراری رابطه ذهنی و عقلانی بین فکر و تکلم و شرط رشد فکری را رشد در زمینه زبان (تشریح معانی و مفهوم لغات) دانسته‌ایم می‌بینیم که این کودک چون از

جهت زبان اخلاقی رشد نکرده است دارای فکر اخلاقی هم نیست و به سهولت از تربیت اخلاقی عقب می‌ماند.

برای اینکه بطور دقیق و ملموس تأثیر زبان اخلاقی را ترسیم کنیم از چند واژه معمول و رایج در مباحث اخلاقی نام می‌بریم.

یکی از اصطلاحات رایج در مباحث اخلاقی اصطلاح حکم یا دستور اخلاقی است. دستوری حکم اخلاقی یعنی چه؟ این از مواردی است که عده‌ای از مربیان از آن غافل هستند. زبان اخلاقی حکم یا دستور



اخلاقی را، قضاوت‌های اخلاقی تعبیر می‌کند که باید در عمل اجرا شوند بطوری که هرگاه فردی به کلمه دستوری حکم اخلاقی برخورد کرد فوراً به ذهنش برگردد و آن را بایدهائی بدانند که در عمل محقق می‌شوند (رابطه بین فکر و عمل). در اینجا زبان اخلاقی از واژه دستوری حکم اخلاقی به صورتی استفاده می‌کند که اولاً بر آن معنی و مفهوم باید می‌دهد، یعنی کمک به رشد فکر اخلاقی و ثانیاً آن فکر را با عمل پیوند می‌زند زبان اخلاقی در جهت رشد تربیت اخلاقی صورت دیگری از معنی دستوری حکم اخلاقی را ارائه می‌دهد و آن این است که حکم اخلاقی بایدهائی هستند که مشاهده‌پذیر و قابل لمس باشند. یعنی اگر کسی از جهت فکری بایستی را پذیرفت حتماً می‌بایست در عمل هم آن را تحقق بخشد وگرنه آن را نپذیرفته است.

هیچکس نمی‌تواند مرتبی اخلاقی خوبی

باشد در صورتیکه هیچ تلاش صادقانه‌ای از طریق او برای عملی ساختن آن اصول اخلاقی که بدان معتقد است انجام ندهد. خود مرتبی باید عملاً بر طبق اصولی که تبلیغ آن را می‌کند عمل کند آنهم طوری که قابل مشاهده باشد. وگرنه تنها تأثیر کار مرتبی ایجاد سوء ظنی است در مورد خود.

دلیل اینکه اصول اخلاقی در عمل باید اجرا شوند و مشاهده‌پذیر باشند این نیست که ریاکاری در بین باشد بلکه برای تمیز و تشخیص یک عمل اخلاقی واقعی از عمل ظاهراً اخلاقی و غیر اخلاقی است. ممکن است فردی در اصول اخلاقی معتقد باشد به اینکه مثلاً در عبادت خود صرفاً به عبادت لفظی و زبانی اکتفا کند و اگر عبادت عملی و قابل مشاهده شد دیگر عبادت نیست بلکه ریا خواهد بود. در صورتی که عبادت لفظی چون قابل مشاهده نیست، فاقد هرگونه تأثیر گذاری است.

تعلیم و تربیت اخلاقی به معنی آموختن نام دریاچه‌ها، کشورها و یا خاصیت مواد ترکیبات مختلف نیست، تربیت اخلاقی بدنیاال تفهیم و پذیرش اصول توسط کودکان است بطوریکه آنها جایگاه دقیق اصول اخلاقی را در زندگی درک نمایند.

زبان اخلاقی با افزایش سطح آگاهی کودکان در زمینه اصول اخلاقی و تعبیر درستی که از آنها ارائه می‌دهد و با معادل دانستن آن اصول با بایدها، راه درست زندگی را به افراد نشان می‌دهد. در صورتیکه هر چند کودک در مورد دریاچه‌ها و کشورها و دیگر موارد، اطلاعات قوی داشته باشد، این اطلاعات هیچ تأثیری در انتخاب راه درست زندگی ندارد. بنابراین با تعبیر درست از واژه‌ها و اصطلاحات اخلاقی، می‌توان مسیر درست زندگی را به فرد آموخت و علاوه بر این فراگیری خواص اشیاء و نام کشورها و غیره هیچگاه حساسیتی را در آنها در جهت زندگی درست بر نمی‌انگیزد در صورتی که پذیرش اصول اخلاقی فرد را نسبت به زندگی حساس می‌کند.